

عدم تکفیر شیعه از دیدگاه مذاهب اهل سنت

محمدرضا فلاح تفتی،^۱ سید محمد حسینی،^۲ عابدین مؤمنی،^۳ حسین داورزنی^۴
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۳)

چکیده

موضوع تکفیر شیعه از گذشته‌های دور مطرح بوده است. این تفکر در طول تاریخ برای اثبات ادعای خود دلایل زیادی را مطرح کرده است. این در حالی است که کافر دانستن شیعه موضوعی اختلافی میان اهل سنت است و جمعی از علمای اهل سنت، شیعه را مسلمانانی بدعت‌گذار دانسته و گروهی دیگر حتی تقلید از مذهب جعفری را درست می‌دانند. علاوه بر این، ادله مورد استناد جریانهای تکفیری از حیث روشی و از حیث محتوایی مخدوش است. و بنابراین اصل تکفیر نادرست است. هم‌چنین تکفیر از نظر فقهی و بر اساس مبانی فقهی اهل سنت حرام است، چرا که ادله عامه حرمت تکفیر مسلمان، بر حرمت تکفیر شیعه نیز دلالت دارد؛ حرمت سب مسلم، جواز تقلید از مذهب جعفری، مقاصد شریعت، ادله وجوب وحدت بین مسلمین و هم‌چنین ادله حرمت سوءظن به مسلم نیز بر حرمت تکفیر شیعه دلالت دارند.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، شیعه، اهل سنت، حرمت، وحدت مسلمانان.

طرح مسئله

تکفیر از دیرباز در جامعه اسلامی وجود داشته است. حتی در دوران پیامبر اسلام ﷺ گروهی به طمع تصاحب اموال، فردی را تکفیر کردند و اموالش را به غنیمت بردند؛ رفتاری که حتی

۱. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / mrf_ft@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران / hoseini.sm@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه تهران / abedinmomeni@ut.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه تهران / davarzani@ut.ac.ir

واکنش قرآن را در پی داشت و خداوند مسلمانان را از تکفیر بر حذر داشت (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴۱/۵). این تکفیر گاهی به دلایل دیگر مانند کینه‌های جاهلی نیز رخ می‌داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۱۱) و اما به هر حال حضور شخص پیامبر ﷺ و برخورد قاطع ایشان در برابر تکفیر (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳۶/۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۱۱) مانع از تبدیل تکفیر به یک جریان عمومی در جامعه اسلامی شد. اما پس از پیامبر ﷺ تکفیر اندک‌اندک از حالت فردی خارج و تبدیل به یک مسئله اجتماعی شد و بسیار اتفاق می‌افتاد که گروهی، گروه دیگر را تکفیر می‌کرد. شیعیان نیز به عنوان یکی از گروه‌های مسلمان در معرض تکفیر واقع شدند و شیعه‌ستیزی تبدیل به یک جریان در درون جامعه اسلامی شد.

این مقاله در تلاش است که با توجه به منابع و کلمات بزرگان اهل سنت اثبات نماید که شیعیان مستحق تکفیر و قتل نیستند. لازم به ذکر است گروه‌هایی که شیعه را تکفیر می‌کنند، شیعه را به خاطر شیعه‌بودن تکفیر نکردند بلکه آنان افراد را صرف‌نظر از مذهبی که دارند به خاطر اعتقاد یا فعلی که انجام می‌دهند شایسته تکفیر می‌دانند، چه شیعه باشند و چه اهل سنت. اما از آنجا که این مقاله درصدد پاسخگویی به تمام ادعاهای جریانهای تکفیری نیست، تمرکز بحث بر روی ادله‌ای است که جریانهای تکفیری برای تکفیر شیعه بدان تمسک کرده‌اند.

اجماعی نبودن تکفیر شیعه

جریانهای تکفیری می‌کوشند نشان دهند کافردانستن شیعه امری اجماعی میان عموم اهل سنت است (زرقاوی، بی تا، ۵)، در حالی که اهل سنت در قبال شیعه سه گروه هستند:

گروه اول معتقدند شیعه یکی از فرقه‌های اسلامی است. در آثار اهل سنت چنین رویکردی نسبت به شیعه دیده می‌شود. برخی از شواهد این ادعا در آثار اهل سنت عبارتند از:

۱- بر اساس گفته سرجانی در کتاب «الشیعه نضال ام ضلال»، جمهور علمای اهل سنت معتقدند که شیعیان دوازده امامی مسلمان هستند (سرجانی، ۱۴۳۲ق، ۱۳۸). با این حال در میان کلمات علمای پیشین اهل سنت کمتر می‌توان تصریحاتی بر مسلمان‌بودن شیعیان یافت و نظر آنان در خصوص مسلمان‌بودن شیعیان را از خلال دیدگاههای آنان در مورد تعامل با شیعیان در باب صلاة و نکاح و معاملات و شهادت و قضاء و... می‌توان یافت؛ اما در کلمات علمای معاصر اهل سنت، تصریح به مسلمان‌بودن شیعیان بیشتر قابل مشاهده است. از جمله

این افراد می‌توان به جاد الحق، مفتی مصر و وزیر اوقاف مصر (جاد الحق، ۲۰۰۸م، ۸۵/۴-۸۲)، حسن البنا، بنیانگذار اخوان المسلمین (عمار، ۱۴۳۰ق، ۷۳) و محمود شیخ دانشگاه الازهر و وزیر اوقاف مصر (محمود، ۱۹۷۹م، ۱/۱۳۱) اشاره کرد که به مسلمان بودن شیعه تصریح کرده‌اند. ساعدی در کتاب «الشیعه من وجهه نظر اعلام اهل السنه»، نظر بیش از ۱۶۰ عالم اهل سنت در مورد مسلمان بودن شیعیان را ذکر کرده است.

۲- در مبحث شهادت، علمای اهل سنت اعتقاد دارند که شهادت کافر پذیرفته نیست. استدلالشان هم این است که بر اساس آیات قرآن مثل آیه «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ؛ و دو تن (مرد) عادل را از میان خود گواه گیرید.» (طلاق، ۲)، فردی می‌تواند شهادت بدهد که از مسلمانان باشد و کافر جزو مسلمانان نیست (کاسانی، بی‌تا، ۲۶۶/۶) با این حال افرادی مانند ابویوسف قاضی (خطیب بغدادی، بی‌تا، ۱۲۶) و شافعی (همان، ۱۲۰)، شهادت شیعیان را پذیرفته‌اند و این بدین معناست که آنان شیعیان را جزو مسلمانان می‌دانسته‌اند. البته برخی دیگر از فقهای اهل سنت، تصریح دارند که شهادت شیعیان پذیرفته نیست اما همان‌طور که ابن عابدین حنفی گفته است، دلیل رد شهادت شیعیان نه به خاطر شیعه‌بودنشان بلکه به خاطر متهم‌بودن آنان به دروغ است (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۴۷۲/۵).

۳- ابن تیمیه در «دقائق التفسیر» می‌نویسد: «بسیاری از مسلمانان اهل بدعت مانند رافضه و جهمیه و... به بلاد کفر رفته‌اند و به دست آنان جمع فراوانی مسلمان شدند و از اسلام خود بهره‌مند گشتند و مسلمان اهل بدعت گردیدند و اینکه آنان مسلمان اهل بدعت باشند بهتر از این است که کافر باشند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق، ۱۴۴/۲).

۴- اشعری نیز در «مقالات الاسلامیین»، شیعه را یکی از اصناف مسلمانان ذکر می‌کند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۵).

۵- محدثان اهل سنت در کتب حدیثی خود، از راویان شیعه نقل حدیث کرده‌اند. هم‌چنین با مراجعه به آثار رجالی اهل سنت، به موارد متعددی بر می‌خوریم که در شرح حال یک راوی، وی را شیعی توصیف کرده‌اند و او را مثلاً ثقه دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۳۳۷/۷؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۵/۱۹۱). حتی برخی از افرادی که در کتب رجال اهل سنت به عنوان شیعه مطرح شده‌اند، جزو راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند و از آنجا که حدیث صحیح، حدیثی است که توسط فرد عادل و دارای ضبط تام (دقت تمام) نقل شده باشد، اتصال سندی داشته باشد و از نظر مفهومی معلل و شاذ نباشد (ابن حجر عسقلانی،

۱۴۱۸ق، ۱۳)، پس وقتی محدثی مانند بخاری از یک شیعه نقل می‌کند، یعنی: اولاً او را مسلمان می‌داند؛ ثانیاً اعتقادات وی را بدعت نمی‌داند؛ ثالثاً اگر آن سخن را هم بدعت بداند، آن را بدعتی که باعث خروج وی از اسلام بشود، نمی‌داند. چرا که عدالت به عنوان شرط مقوم حدیث صحیح، به واسطه کذب، اتهام به کذب، فسق، بدعت و جهالت از بین می‌رود (سخاوی، ۱۴۲۶ق، ۱/۹۸) و طبق نظر رجالیون اهل سنت مانند نووی (سیوطی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۸۸) و ابن کثیر (ابن کثیر، بی تا، ۹۴)، حدیث نقل شده توسط بدعت‌گذاری که به واسطه بدعتش تکفیر می‌شود، رد می‌شود و اصولاً از شروط پذیرش حدیث، اسلام است (معلمی، بی تا، ۱/۴۲).

۶- عثیمین در پاسخ به سؤالی در مورد کفر رافضه چنین می‌گوید: «رافضه مانند دیگر گروههای بدعت‌گذار هستند. اگر بدعت منجر به کفر را پایه بگذارند کافر می‌شوند و اگر بدعت منجر به فسق را پایه بگذارند فاسق به شمار می‌آیند و اگر سخنی بگویند که به اقوال اهل سنت نزدیک باشد و در آن نکته قابل توجهی باشد به آن سخن توجه می‌شود. بنابراین نمی‌توان یک جواب کلی داد و تمام رافضه را کافر یا فاسق دانست بلکه باید به بدعتی که مطرح می‌کنند توجه شود و بر اساس آن مورد ارزیابی قرار بگیرند» (عثیمین، بی تا، ۵۲۰). گروه دوم معتقدند که شیعه یکی از فرقه‌های اسلامی است که تقلید از مذهب فقهی آن نیز جایز است. تفاوت این گروه با گروه اول این است که گروه اول تقلید از مذهب فقهی شیعه را جایز نمی‌دانستند و اما این گروه تقلید از مذهب شیعه را جایز می‌دانند. این نظریه در دوره معاصر مطرح شده است و پیشتر آن شلتوت است. وی در فتوایی چنین بیان داشت: «مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی‌عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتبهای اهل سنت جایز است.»

این متن برای نخستین بار در مجله رساله الاسلام وابسته به دارالتقریب مصر منتشر شد. زمان صدور این فتوا ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ق. و زمان انتشار این فتوا ۳ محرم ۱۳۷۹ق است. گروه سوم شیعیان را کافر می‌دانند. این گروه نیز بر دو دسته هستند. گروهی از این افراد شیعه را به نحو مطلق تکفیر می‌کنند و گروهی دیگر که نسبت به گروه اول در اقلیت هستند، به نحو معین شیعه را تکفیر می‌کنند. تفاوت این دو گونه از تکفیر در این است که گاهی تکفیر به این صورت است که انجام‌دهنده یک فعل بدون معین کردن فردی خاص مورد

تکفیر قرار می‌گیرد. به این نوع، تکفیر مطلق گفته می‌شود (رحیلی، ۲۰۰۸م، ۱۱۷) و اما در تکفیر معین یک فرد خاص تکفیر می‌شود (همان، ۱۱۸).

غالب علمای اهل سنت که شیعه را تکفیر کردند جزو کسانی هستند که شیعه را به نحو تکفیر مطلق، تکفیر نموده‌اند. عوده از علمای سلفی می‌گوید: «جماعتی از علما حکم داده‌اند که شیعیان مسلمان نیستند و حتی برخی از علما، نقل اجماع بر این حکم کرده‌اند. البته این حکم به معنای تکفیر اعیان و افراد آنان نیست» (عوده، بی تا، ۴۳/۱۱۸).

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که تکفیر شیعه نزد اهل سنت امری اجماعی نیست و بر خلاف تبلیغات گروههای تکفیری، مسلمان بودن شیعه نزد بسیاری از اهل سنت امری مقبول است.

ادله تکفیر شیعه

همان طور که گفته شد، بخشی از اهل سنت شیعه را به خاطر برخی از اعتقادات و یا افعال تکفیر می‌کنند. این افراد در طول تاریخ ادله متعددی را برای اثبات کفر شیعه اقامه کردند. این ادله را می‌توان در ذیل این عناوین کلی جای داد:

۱. اعتقادات شیعیان در مورد امامان

شیعیان مشرک هستند چون در مورد مخلوقات، عقاید غلوآمیزی دارند و آنان را هم‌ردیف خداوند قرار می‌دهند. شاهد بر این مدعا این است که شیعیان، ائمه را واسطه بین خود و خداوند تلقی می‌کنند؛ اهل استغاثه به قبور امامان هستند و اصلاً این قبور را می‌پرستند و ندورات خود را تقدیم این قبور می‌کنند و از این قبور حاجت می‌خواهند. شیعیان معتقدند که امامان حق تشریح دارند و امور دنیا و آخرت در دست امام است. امام می‌تواند شفا بدهد و علم غیب دارد و بر وی وحی نازل می‌شده است و اعمال نیز بر وی عرضه می‌شود.

طرطوسی^۵ از دلایل کفر شیعه را همین اعتقادات آنان به ائمه ذکر کرده است (طرطوسی، بی تا، ۲۶).

۵. عبد المنعم مصطفی حلیمه مشهور به «ابوبصیر طرطوسی» متولد ۱۹۵۹م در طرطوس، از رهبران فکری سلفی‌های جهادی القاعده‌ای است. از جمله آثار وی علیه شیعیان، کتاب «طائفه الشیعه، طائفه شرک و رده» است. وی از نظریه پردازان گروههای معارض سوری مانند جبهه النصره است.

۲. اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن

شیعیان معتقدند که اصحاب بعضی از سوره‌ها مانند سوره نورین و سوره ولایت و سوره خلع و حقد را به طور کامل از قرآن حذف کردند و در برخی موارد هم بعضی از کلمات قرآن که به ولایت و اهل بیت تعلق داشت، حذف کردند. مثلاً اصل آیه ۶۶ سوره نساء چنین بوده است: «ولو انهم فعلوا ما یوعظون به فی علیؑ لکان خیرا لهم و اشد تثبیتاً» ولی اصحاب، «فی علیؑ» را حذف کردند (حربی، ۱۴۳۰ق، ۵۱-۴۹).

طرطوسی از جمله دلایل کفر شیعیان را همین اعتقاد آنان به تحریف قرآن می‌داند (طرطوسی، بی تا، ۶).

۳. تکفیر و سب اکثر اصحاب پیامبرؐ

شیعه اکثر اصحاب پیامبرؐ را تکفیر می‌کند و به آنان ناسزا می‌گوید (همان، ۴۹-۴۲). آلوسی در کتاب «صب العذاب علی من سب الاصحاب» کوشیده است اثبات نماید که ناسزاگویی به صحابه و تکفیر آنان، موجب کفر است (آلوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۳۱). طرطوسی سب صحابه را از جمله دلایل بر کفر شیعه ذکر کرده است (طرطوسی، بی تا، ۴۱).

۴. تکفیر اهل سنت

شیعه اهل سنت را کافر و نجس می‌داند و حتی وقتی یک نفر شیعه با یک نفر سنی دست می‌دهد، بعد از مصافحه دست خود را تطهیر می‌کند (ابن جبرین، بی تا، ۲۵). طرطوسی معتقد است که چون شیعه عموم اهل سنت را تکفیر می‌کند بنابراین خودشان کافر هستند (طرطوسی، بی تا، ۴۱).

پاسخ به ادله تکفیر

هر چند جریان تکفیری به ادله زیادی برای اثبات کفر شیعه تمسک کرده است اما این دلایل بدون پاسخ نیستند.

۱. نقد دلیل اول

اولین دلیل بر تکفیر شیعه این بود که شیعیان عقایدی غلوآمیز در مورد امامان خود دارند. در پاسخ به این دلیل توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- تمام اموری که به عنوان رفتارهای غلوآمیز شیعیان قلمداد می‌شوند همگی مصادیقی از خضوع هستند و خضوع هر چند در تعریف عبادت لحاظ می‌شود اما باید به این نکته توجه داشت که هر خضوعی عبادت نیست. ابن‌الوهاب در نقد دیدگاههای برادرش محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «هر خضوعی که از اعتقاد به این باور برخیزد که فردی که برای او خضوع می‌شود خداوند و پروردگار جهان است و یا تدبیر همه امور عالم یا برخی از آن به او واگذار شده است یا کسی که سرنوشت بندگان در دست اوست کسی جز الله است چنین خضوعی حتی در پایینترین مراتبش عبادت است و فردی که چنین اعتقادی دارد مشرک است. در نقطه مقابل چنین خضوعی، خضوعی قرار دارد که از این اعتقاد سرچشمه نگرفته باشد. بنابراین خضوع یک نفر در مقابل یک موجود دیگر و بزرگداشت وی هر چند هم که در این خضوع مبالغه کند اگر این خضوع از اعتقاد به الوهیت سرچشمه نگرفته باشد نه شرک است و نه عبادت آن موجود است» (ابن‌الوهاب، ۱۹۹۸م، ۱۳).

بر این اساس شیعیان را صرفاً به این دلیل که در مقابل امامان خضوع دارند، نمی‌توان مشرک یا کافر دانست.

۲- اصولاً شیعیان امامان خود را واسطه می‌دانند و هر جایی که فردی اعتقاد داشته باشد که اثرگذار فقط خداوند است و او آفریننده سبب و مسبب است در چنین صورتی نمی‌توان دارنده چنین اعتقادی را کافر دانست (شطی حنبلی، ۱۹۹۷م، ۱۴).

البته توسل اختصاصی به شیعیان ندارد و دیگر مسلمانان نیز به توسل باور دارند. ولی این اعتقاد تلازمی با کفر ندارد چرا که مسلمانان اعتقاد دارند که قدرت انبیا و اولیای الهی منبعث از قدرت مطلقه خداوند و در طول قدرت الهی است و تمامی کارهای ایشان با اذن و اراده او - جل اسمه - صورت می‌گیرد. بر اساس این واقعیت است که هیچ‌گاه در ذهن آن مسلمانی که به انبیا متوسل می‌شود، این تصور که قدرت آنان در عرض قدرت خداست، نیامده است. حتی مسلمانان کسانی را که چنین اعتقادی درباره برخی از انبیا یا اولیای الهی دارند، محکوم می‌کنند. اعتقاد به سلطه غیبی در مورد خدا نیز اگر با این عقیده همراه باشد که تمام این امور به خدای متعال مستند است، شرک نخواهد بود. با عنایت به این مطالب مذکور، نمی‌توان

مسلمانی را که به انبیا و اولیای الهی متوسل شده و از آنها درخواست حاجت می‌کند، بلافاصله مشرک خواند؛ زیرا نفسِ مسلمان بودن، بزرگترین قرینه است تا عمل وی حمل بر صحت گردد.

۳- آنچه در خصوص توسل مورد اختلاف است توسل به فرد درگذشته صالح است. گروهی که شیعیان را به خاطر این نوع از توسل تکفیر می‌کنند به این نکته توجه ندارند که فردی که به خدا به واسطه یکی از بندگانش توسل می‌کند نظر به جنبه مادی آن شخص ندارد. یعنی برایش اهمیت ندارد که آن فرد دارای چه طول و عرض و حجم و جرمی هست و چه رنگی دارد و چه مقدار فضا را گرفته است. چرا که اگر نگاه فرد فقط به جنبه مادی آن شخص باشد یعنی مجموعه‌ای از گوشت و پوست و استخوان را واسطه خود قرار داده است و فردی که توسل می‌کند اصلاً چنین چیزی را در نظر ندارد چون نه معقول است و نه مقبول. فردی که توسل می‌کند در واقع به چیزی فراتر از جنبه مادی آن شخص نظر دارد و آن چیز، همان عنصر جاودانه‌ای است که با روح فرد همراه است و همان چیزی است که در وجود آن شخص بوده و به واسطه آن محبوب خداوند شده است، یعنی اموری مانند ایمان، اخلاص، محبت، صفا، یقین، طاعت، جهاد، علم، صبر، معرفت و اعمال صالح گوناگونی که آن عنصر جاودانه را تشکیل داده است و آن فرد مصدر و سرچشمه همه این ویژگیها بوده است.

این عنصر جاودانه، با حقیقت انسان در زندگی دنیوی و اخروی وی ملازم است. فرد با همین ویژگیها از دنیا می‌رود و این ویژگیها حفظ می‌شود و در برزخ نیز همراه اوست و در روز قیامت نیز بر پایه همان ویژگیها مورد داوری خداوند قرار می‌گیرد. پس جنبه شخصی و مادی آن فرد در توسل اهمیت ندارد و اگر اهمیتی هم دارد به اعتبار آن است که این کالبد مادی ظرف آن عنصر جاودانه و آن ویژگیها بوده است.

آنچه از توسل فهمیده می‌شود، همین معنایی است که گفته شد و شیعیان نیز مانند بقیه مسلمانان چنین نگاهی به توسل دارند (ابراهیم، ۱۴۲۵ق، ۸).

۴- یکی از اشکالاتی که به شیعیان وارد می‌شود موضوع زیارت قبور ائمه است که در ذیل همان دلیل اول تکفیر مطرح است. ادله نقلی بسیاری بر جواز این کار دلالت دارد از جمله این که قرطبی از مفسران اهل سنت در ذیل آیه «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت.» (تکاثر، ۱) سه نکته را متذکر می‌شود:

الف: راه علاج سنگدلی و تسلیم در برابر اوامر خداوند، عبارت است از: ۱. یادآوری مرگ؛ ۲. مشاهده افراد در حال مرگ؛ ۳. زیارت قبور اموات.

ب: از این سه امر، زیارت قبور، بهترین راه برای علاج سنگدلی و دفع فتنه‌های شیطان است؛ زیرا یادآوری مرگ موجب توجه نفس به عاقبت خویش است، ولی به اندازه مشاهده افراد در حال مرگ مؤثر نخواهد بود. مشاهده افراد در حال مرگ نیز برای همه افراد در هر ساعتی ممکن نیست. پس زیارت قبرها بهترین راه است؛ چون هم قابل دیدن است و هم در دسترس!

ج: باید هدف از رفتن به مقبره‌ها اصلاح قلب و توجه به خدا و قیامت باشد و یا به قصد تلاوت قرآن و قرائت فاتحه و دعا برای اموات (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۱/۲۰).

در مورد رفتار شیعیان و زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام مسلم است که آنان در رفتن به مقبره‌ها هدفی جز اصلاح قلب و توجه به خدا و قیامت و تلاوت قرآن و قرائت فاتحه و دعا برای اموات ندارند و بنابراین نمی‌توان با استناد به این که شیعیان به زیارت حرم امامان می‌روند آنان را تکفیر نمود.

تذکر این نکته ضروری است که اموری چون توسل و شفاعت و اعتقاد به کرامت که به عنوان اعتقادات غلوآمیز به شیعه نسبت داده می‌شود و بر اساس آن شیعه تکفیر می‌شود، در میان دیگر فرقه‌های اسلامی نیز وجود دارد و آنان نیز آثار متعددی در اثبات مشروعیت توسل و اعتقاد به شفاعت نگاشته‌اند و دیدگاه جریان تکفیری را نقد کرده‌اند. از هر مذهب فقهی اهل سنت دو نمونه از آثاری که در اثبات توسل و شفاعت و زیارت و نقد مخالفان این امور نگاشته شده است را ذکر می‌کنیم.

مذهب حنفی:

۱- کتاب «محق التوقل فی مسئله التوسل»، تألیف محمد زاهد کوثری؛

۲- کتاب «الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد»، تألیف عبدالهادی محمد خرسه.

مذهب مالکی:

۱- «تعریف الانام بالتوسل بالنبی و زیارته علیه الصلاه و السلام»، تألیف محمد بن محمد

فاسی؛

۲- «الزیاره النبویه فی ضوء الكتاب و السنه»، تألیف محمد مالکی حسنی.

مذهب شافعی:

- ۱- «اتحاف الزائر و اطراف المقيم للسائر في زياره النبي ﷺ»، تأليف ابن عساکر؛
- ۲- «تبرک الصحابه بآثار الرسول ﷺ و بيان فضله»، تأليف محمد طاهر کردی.
مذهب حنبلی:
- ۱- «الصواعق الالهيه في الرد على الوهابيه»، تأليف سليمان بن عبدالوهاب.
- ۲- «النقول الشرعيه في الرد على الوهابيه»، تأليف حسن شطی حنبلی.

۲. نقد دليل دوم

در خصوص دليل دوم تکفير شيعه يعنى اعتقاد شيعيان به تحريف قرآن، يک نکته را نمى توان انکار نمود و آن هم اين است که در برخى از کتب نگاشته شده به وسيله شيعيان، رواياتى وجود دارد که دلالت بر اين دارد که شيعه قائل به تحريف قرآن است اما چند نکته را بايد در نظر داشت:

۱- بزرگان شيعه در طول تاريخ به عدم تحريف قرآن تصريح دارند. از جمله ابن بابويه از علمای شيعه در آغاز غيبت کبرى مى نويسد: «به اعتقاد ما (شيعيان) قرآنى که خداوند بر پيامبرش ﷺ نازل فرموده، بيشتر از قرآنى که اکنون در دست مردم موجود است نبوده و تعداد سوره های قرآن نزد مردم ۱۱۴ سوره مى است و نزد ما سوره ضحی و الم شرح روى هم يک سوره است و هم چنين سوره ايلاف و «الم تر كيف» نیز يک سوره محسوب مى شود. کسى که به ما نسبت دهد و بگويد ما گفته ايم قرآنى که بر پيامبر ﷺ نازل گرديده بيشتر از قرآنهای موجود است، دروغ گوست (و به ما طایفه اماميه، تهمت ناروا مى زند)» (ابن بابويه، ۱۴۱۷ق، ۵۹). علمای شيعه اعم از علمای پيشين و علمای معاصر نیز همين نظر را دارند و مى توان گفت اجماعى است و بر طبق نظر شريف مرتضى اگر در اين زمينه نظر مخالفى هم هست بدان اعتنا نمى شود (شريف مرتضى، ۱۴۱۱ق، ۳۶۴).

۲- علمای شيعه تلاشهای علمى متعددى را برای اثبات تحريف ناپذيرى قرآن انجام داده اند و ادله نقلی و عقلی متعددى را برای اثبات عدم تحريف قرآن اقامه نموده اند. آثارى نیز به طور مستقل در اين خصوص از سوى عالمان شيعه به ويژه در دوره های معاصر نگاشته شده است و اين تلاش علمى حاکی از اين است که شيعيان اعتقادى به تحريف قرآن ندارند و آن را رد مى کنند. برخى از آثار در اين زمينه عبارتند از:

- «کشف الارتیاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب»، تألیف محمود بن ابی القاسم مشهور به معرب تهرانی، ۱۳۰۳ق؛
- «حفظ الکتاب الشریف عن شبهه القول بالتحریف»، تألیف هبه الدین شهرستانی؛
- «البرهان علی عدم تحریف القرآن»، تألیف میرزا مهدی بروجردی، ۱۳۷۴ق؛
- «صیانه القرآن عن التحریف»، محمدهادی معرفت، ۱۴۱۶ق.
- ۳- شیعیان حتی تصور تحریف قرآن را محال می دانند. شریف مرتضی در این زمینه می گوید: «علم به صحت نقل قرآن مثل علم به شهرها و حوادث بزرگ و وقایع عظیم و مثل کتابهای مشهور و اشعار مدون عرب است؛ چون اهتمام و انگیزه مسلمانان شدیداً بر این بود که قرآن را حفظ و حراست کنند چون قرآن معجزه پیامبر ﷺ و مأخذ علوم شرعی و احکام دینی است و علمای مسلمین در حفظ و حمایت از قرآن به حدّ اعلی رسیدند، به نحوی که حتی اگر در اعراب، قرائت، حروف و آیاتش اختلافی رخ می داد، کاملاً به موارد اختلاف آشنا بودند، پس با این شدت اهتمام و شناخت کامل، چگونه ممکن است قرآن کریم تغییر و یا نقصی بر آن وارد شده باشد؟» (همان جا).
- ۴- یکی از آثاری که بر اساس آن اتهام تحریف قرآن به شیعه نسبت داده می شود کتاب «فصل الخطاب» است. در خصوص این کتاب باید این نکته را در نظر داشت که بخشی از روایات آن، برگرفته از منابع اهل سنت است و از افرادی مانند کسائی، قتاده، مجاهد، عکرمه، عائشه، ابن نهیک، شعبی و... اخذ شده است که همگی جزو رجال اهل سنت هستند (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۱۳۲). هم چنین تعدادی از روایات مشکلات سندی دارند راویان آنها در دانش رجال، ضعیف، متهم، مجهول و... قلمداد شده اند؛ مانند: احمد بن محمد سیاری (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۸۲)، حسین بن حمدان خصیبی (همان، ۵/۲۲۴)، ابوسمینه کوفی (همان، ۷/۳۱۹) و... و سوم اینکه برخی از مصادری که محدث نوری این روایات را از آنها گرفته است، مصادر قابل اعتمادی نیست؛ مانند: تفسیر ابی جارود که از طریق ابوسهل کثیر بن عیاش نقل شده و شیخ طوسی وی را تضعیف کرده است (همان، ۷/۳۲۲).
- هم چنین این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تحریف اقسامی دارد از جمله تحریف به نقیصه، تحریف به زیادی، تحریف به تغییر و تبدیل. بنابر گزارش تهرانی، شاگرد محدث نوری، کتاب فصل الخطاب هرگونه تحریف به زیادی یا تغییر و تبدیل را از قرآن نفی کرده است و خود محدث نوری معتقد بوده است که قرآن موجود همان قرآنی است که عثمان

جمع‌آوری کرده است و هیچ تحریفی در آن در طول این قرون ایجاد نشده است و فقط مرادش، اسقاط بعض وحی منزل الهی است (تهرانی، ۱۹۷۵م، ۲۳۲/۱۶).

۳. نقد دلیل سوم

سومین دلیل بر تکفیر شیعه سب صحابه بود. یکی از دلایل تکفیر شیعه، سب صحابه ذکر شده است. این در حالی است که یکی از موانع تکفیر، تأویل است و اگر در موردی فردی بر اساس تأویل سخنی بگوید، نمی‌توان به استناد آن، فرد را به کفر محکوم نمود.

توضیح این که تأویل به معنای برگرداندن لفظ از معنای ظاهری به معنایی مخالف ظاهر است. این گونه تصرف در معنا گاهی به سبب وجود دلیل است و گاهی بدون دلیل است. اگر این تصرف با دلیل باشد، همان تأویلی است که به عنوان مانع تکفیر قلمداد شده است اما اگر برگرداندن به معنای مخالف ظاهر، بدون هیچ دلیلی باشد، تأویل نیست، بلکه در واقع تکذیب دلیل محسوب می‌شود (عثمینی، بی تا، ۹۲/۱).

تقریباً همه علما اتفاق نظر دارند بر اینکه شخص متأول به‌ویژه مجتهد اگر در مسئله‌ای تأویل کرد تکفیر نمی‌شود. ابن تیمیه نیز تأویل را مانع از تکفیر می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷ق، ۳۲۸).

در مورد سب نیز چنین خصوصیتی وجود دارد. در کتاب حاشیه ابن عابدین (ردالمختار) از علمای حنفی آمده است: «قول صحیح در خصوص معتزله و رافضه و دیگر بدعت‌گذاران این است که به کفر آنان حکم نمی‌شود هرچند صحابه را سب نمایند و قتل ما را جایز بشمارند. چون آنان به خاطر چیزی که دلیل می‌پندارند چنین اعتقادی دارند. همان‌طور که خوارج که قتل صحابه را جایز می‌شمردند، کافر نمی‌دانیم» (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۱۱/۵).

ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» می‌نویسد: «قواعد مذهب اقتضای این را دارد که توجیه روافض برای عدم تکفیر آنان پذیرفته شود چرا که یک رافضی با تأویل سب و لعن می‌کند. درست است که این تأویل جاهلانه و از روی تعصب است اما در خصوص تکفیر باید احتیاط شود» (ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۵ق، ۱۳۲/۱).

سبکی از علمای شافعی می‌نویسد: «اصحاب ما [علمای شافعی]... معتقدند که کسی که پیامبر را سب نماید به واسطه این سب تکفیر می‌شود و کسی که اصحاب را سب نماید فاسق است و اما در خصوص کسی که شیخین را سب نماید دو وجه است. یک وجه این است که

چنین فردی تکفیر می‌شود چون امت بر امامت آنان اجماع داند و وجه دوم این است که چنین فردی فقط تفسیق می‌شود اما تکفیر نمی‌شود» (سبکی، ۱۴۱۶ق، ۵۷۷/۲). غزالی جزو گروهی است که سب‌کننده شیخین را تکفیر نمی‌کند. وی می‌گوید: «ما حکم به کفر کسی که معتقد به فسق ابوبکر و عمر است نمی‌کنیم بلکه حکم به فسق و گمراهی و مخالفتش با اجماع امت می‌کنیم» (غزالی، ۱۴۲۲ق، ۱۴۹).

۴. نقد دلیل چهارم

چهارمین دلیل بر تکفیر شیعه این بود که شیعیان اهل سنت را تکفیر می‌کنند و این در حالی است که اکثر علمای شیعه در مسلمان بودن مخالفان و در ترتب همه یا اغلب احکام ظاهری اسلام بر آنان همدستانند. بزرگانی مانند حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۲/۱)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۲/۱)، میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ۴۱۶/۱) و نجفی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸۳/۴) در این شمارند. استناد اینان به موارد ذیل بوده است:

- ۱- اجماع علمای شیعه بر مسلمان بودن مخالفان (همان، ۵۷/۶)؛
- ۲- سیره قطعی پیامبر و پیشوایان شیعه علیهم‌السلام و اصحاب و پیروان آنها در معاشرت با مخالفان به گونه‌ای که جایی برای احتمال تقیه باقی نمی‌گذارد (همان، ۸۳/۴)؛
- ۳- عمده ادله نجاست و تکفیر گروههایی از مسلمانان همچون نواصب اجماع است و چنین اجماعی در مورد همه غیر شیعیان وجود ندارد (همان، ۵۹/۶)؛
- ۴- روایاتی که دلالت بر کفر مخالف دارد از نظر سندی قابل اثبات نیست و از نظر دلالتی نیز قابل حمل بر برخی از مراتب کفر هستند که در مقابل ایمان قرار دارد و نه در مقابل اسلام. چرا که اسلام و ایمان و شرک در کتاب و سنت در کتاب و سنت در معانی مختلفی به کار رفته، از مراتب متفاوت و درجات زیادی برخوردارند، چنانکه روایات بدان تصریح کرده‌اند و از تدبیر در آیات نیز همان به دست می‌آید... به ازای هر مرتبه از مراتب اسلام و ایمان، مرتبتی از کفر و شرک قرار دارد... روایات حاکی از کفر مخالفان را یا باید بر احکام باطنی مثل ثواب در آخرت حمل کرد چنان که روایت صیرفی تصریح دارد یا باید بر برخی از مراتب حمل کرد که ربطی به احکام ظاهری ندارد. اما حمل آنها بر کفر حقیقی آنها علی‌رغم جریان احکام اسلام ظاهری - ولو از باب مصالح والا و از باب پرهیز از تفرقه میان گروههای مسلمانان - دیدگاهی است ناموجه. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۴۳۲/۳ و ۴۳۸/۳).

ادله حرمت تکفیر شیعه

در بخشهای قبل کوشیدیم نشان دهیم که تکفیر شیعه امری اجماعی میان اهل سنت نیست و ادله مطرح از سوی تکفیریها با نقدهای جدی از حیث روشی روبه‌روست. در این بخش به این مطلب می‌پردازیم که اصولاً تکفیر شیعه حرام است. البته ممکن است فردی که شیعه را کافر می‌پندارد، این ادله را نپذیرد اما به هر حال طرح این ادله کمک خواهد کرد که جریانهای تکفیری در عرصه تکفیر شیعه خود را یکه‌تاز ندانند و اگر کسی از اهل سنت به دنبال یافتن شیوه صحیح برخورد با شیعیان است، بداند که در کنار همه آنچه جریانهای تکفیری در خصوص شیعه می‌گویند این گونه از ادله و مباحث نیز مطرح است. ادله‌ای که می‌تواند حرمت تکفیر شیعه را اثبات نماید عبارتند از:

۱. ادله عامه حرمت تکفیر مسلم

پیش از این توضیح دادیم که جمع قابل توجهی از اهل سنت، شیعیان را مسلمان می‌دانند. از سوی دیگر از برخی ادله استفاده می‌شود که تکفیر شیعه حرام است. مثلاً آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا: أَي كَسَانِي كَه اِيْمَانِ آوَرْدَه آيد، چون در راه خدا سفر می‌کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند، مگویید: «تو مؤمن نیستی» (نساء، ۹۴) دلالت بر این دارد که تکفیر مسلمان حرام است. یعنی همین که فرد ولو ظاهراً مسلمان محسوب شود دیگر کسی حق ندارد او را تکفیر کند. این حکم حتی منافقانی را که در دل اعتقادی به اسلام ندارند اما در ظاهر مسلمان هستند، در بر می‌گیرد (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۳۱۲/۲).

چندین حدیث نیز بر این حکم دلالت دارند از جمله اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لَآخِيَهٗ يَٰ كَافِرٌ هُوَ بَاءٌ بِهٖ اِحْدَهْمَا: هَر مَرْدِيْ كَه بَه بَرَادِرْ خُودِ بَگُويد اَي كَافِرْ هَمَانَا اَن كَفَرْ بَه يَكِيْ اَز اَنَانِ بَرْمِيْ گَرْدَد.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵۴۳/۶). از این روایت نیز چنین برداشت شده است که تکفیر مسلمان حرام است (ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۵ق، ۳۸۸/۱۰).

۲. ادله حرمت سب مسلم

همان‌طور که پیش از این گفته شد، شیعیان مسلمان هستند و از ادله حرمت سب مسلم می‌توان برای اثبات حرمت تکفیر مسلمان استفاده نمود.

در کتب فقهی در تعریف سب آمده است: «به هر سخن زشت سب گفته می‌شود و بنابراین استخفاف (کوچک شمردن) و منتسب کردن نقص به یک نفر هم جزو سب به حساب می‌آید» (دسوقی، بی تا، ۳۰۹/۴). فقها در کتابهای فقهی خود مصادیقی را برای این سب برشمرده‌اند. یکی از این مصادیق گفتن عبارت «یا کافر» است و حتی مجازات تعزیر برای وی ثابت است (ابن نجیم مصری، ۱۹۹۷م، ۷۱/۵).

۳. دلالت مقاصد الشریعه بر حرمت تکفیر شیعه

مهمترین مقصد تشریح احکام در نزد اهل سنت جلب مصالح واقعی انسانها و دفع مفاسد واقعی از آنهاست. رسیدن به این مقاصد و مصالح شریعت بعد از تتبع و استقراء منتهی می‌شود به ضروریات، حاجیات و تحسینیات. البته عده‌ای دیگر کمالیات و تعبدیات را نیز اضافه کرده‌اند (جوینی، ۱۴۰۰ق، ۹۳۷-۹۱۳/۲) و اما مهمترین آنها قسمت ضروریات است که بسیاری از احکام شریعت اسلامی به جهت تحقیق و تأمین آنها مشروع گردیده است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۰/۲) و از آن به عنوان کلیات پنج‌گانه حیات انسانی یاد می‌کند و عبارت است از دین، جان (نفس)، عقل، نسل و مال که فهم تمامی روایات احکام شریعت باید بر محور این مقاصد پنج‌گانه دور بزند (غزالی، بی تا، ۴۱۷/۱).

با مقاصد شریعت می‌تواند عمومات اخبار را تخصیص زد و یا تقیید نمود یا در مقام تعارض آن را مقدم کرد (شوشتری، ۱۳۹۴ش، ۹۹).

با در نظر گرفتن نسبت تکفیر با مقاصد شریعت روشن است که تکفیر آثار متعددی بر زندگی شخصی و اجتماعی فرد بر جای می‌گذارد. این آثار یعنی اینکه وقتی فردی تکفیر می‌شود دیگر خونس هدر است و مالش بین ورثه مسلمانانش تقسیم می‌شود و همسرش باید از وی جدا شود (مرداوی، ۱۹۵۷م، ۳۳۹/۱۰). چنین فردی دیگر امنیت جانی ندارد و باید از خانه و وطن خود آواره شود و به جایی دیگر مهاجرت کند و رنج آوارگی را نیز برای زنده ماندن به جان بخرد. این تکفیر اگر با حکم و اجازه حاکم شرعی باشد و واقعاً فرد مرتکب یکی از موجبات کفر شده باشد، جا دارد اما همان‌طور که گفتیم شیعیان مسلمان هستند و ادله‌ای که برای تکفیر شیعه مطرح می‌شود نمی‌تواند کفر شیعه را ثابت کند و هم‌چنین موانع تکفیر در خصوص شیعه موجود است. در این صورت تکفیر با مقاصد شریعت در تضاد است.

هیئت کبار علمای سعودی در بیانیه خود درباره تکفیر و اثبات حرمت آن، به مقاصد شریعت تمسک کرده است (الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، بی تا، ۳۵۹).

۴. دلالت حکم به تقلید از مذهب جعفری بر حرمت تکفیر شیعه

یکی از ادله‌ای که با استفاده از آن می‌توانیم بر حرمت تکفیر شیعه استدلال نماییم دلالت حکم به تقلید از مذهب جعفری است (شلتوت، ۱۳۷۹ق، ۲۲۷). این دلالت بدین صورت است که وقتی تقلید از مذهب جعفری صحیح باشد، بدین معناست که افرادی که مذهب جعفری را انتخاب کردند و به عبارت دیگر افرادی که شیعه هستند جزو مسلمانان به شمار می‌آیند و وقتی مسلمان باشند، تکفیر آنان حرام است.

شایان ذکر است که برخی از مخالفان تشیع در میان اهل سنت، شلتوت را به خاطر صدور این فتوا فردی معرفی کردند که فریب شیعیان را خورده است (قفاری، ۱۴۲۸ق، ۱۸۲/۲) و معتقدند که اصولاً نمی‌توان به مذهب شیعه به عنوان یک مذهب اسلامی نگاه کرد چون مذهب شیعه در اصول و مبانی با اهل سنت تفاوت دارند (خطیب، بی تا، ۱۰). پاسخی که برخی دیگر از اهل سنت به این ادعا داده‌اند این است که مصادر اصلی تشریح در نزد شیعه و اهل سنت یکسان است و البته نباید افراد انتظار داشته باشند که همه به یک نحو اجتهاد کنند و نتیجه همه اجتهادها یکسان باشد بلکه مهم این است که اجتهاد بر اساس منابع و روش درست باشد (رافعی، ۱۹۸۴م، ۶۹).

۵. دلالت ادله وجوب وحدت بین مسلمین بر حرمت تکفیر شیعه

در آیات و روایات مجموعه ادله‌ای وجود دارد که دلالت می‌کند مسلمانان باید با یکدیگر وحدت داشته باشند. این ادله به سه بخش تقسیم می‌شوند. برخی از ادله، دلالت صریح بر وجوب وحدت دارند (عبدالکریم، ۲۰۰۹م، ۳۲۴) و دسته‌ای دیگر بر این دلالت دارند که تفرقه بین مسلمانان حرام است (همان، ۳۲۶) و دسته دیگر از ادله هم بر اموری دلالت دارند که جز با وحدت امکان تحقق ندارند (همان، ۳۲۵). در هر صورت از آنجا که تکفیر یکی از اسباب ایجاد تفرقه میان مسلمانان است پس به نحو حرمت غیریت تکفیر هم حرام است (بدوی، ۲۰۰۰م، ۳۶۱).

۶. ادله حرمت سوءظن به مسلم

تکفیر یک شخص به طور معین فرایند خاص خودش را دارد یعنی باید همه عناصر جرم (عنصر مادی و عنصر معنوی جرم) محقق شده باشد تا بتوان یک فرد را تکفیر نمود. آن شرایط به طور اجمال عبارت بودند از:

الف: علم: شرط تکفیر، علم به این مطلب است که فرد در معرض تکفیر می دانسته که آن کار یا سخن یا اعتقاد کفر است و با عقاید توحیدی در تضاد و تغایر است اما اگر آن فرد چنین علمی نداشته است و حق و صواب را نمی دانسته تکفیر وی جایز نیست. زیرا خداوند فرموده است: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا: و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی پردازیم.» (اسراء، ۱۵) (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳/۲۳۱)

ب: عمدی بودن: اگر فردی از روی خطا و اشتباه و یا از روی غفلت و بی توجهی دست به اقدامی زد که کفرآمیز است باز چنین فردی تکفیر نمی شود. شرط تکفیر این است که فرد علاوه بر علم، از روی عمد یکی از موجبات کفر را مرتکب شود (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۲۵)

ج: قصد و اختیار: فردی که مرتکب موجب کفر شده است در صورتی تکفیر می شود که از روی قصد و اختیار مرتکب شده باشد اما اگر از سر اجبار و از روی اکراه یکی از موجبات کفر را مرتکب شود، چنین فردی تکفیر نمی شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۷ق، ۳۴۲-۳۴۱).

د: عدم وجود تأویل: ممکن است فرد در اثر وجود یک نوع تأویل و اجتهاد سخنی بگوید که بر اساس یک نظر دیگر کفرآمیز است. چنین فردی تکفیر نمی شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۵/۲۰۱).

ه: فردی که قصد دارد دیگری را تکفیر نماید باید با حجت شرعی برایش ثابت شده باشد که آن فرد، مرتکب موجب کفر شده است و تمام شرایط در وی جمع بوده است اما اگر حجت شرعی در بین نباشد، او نمی تواند و حق ندارد آن فرد را تکفیر نماید. علاوه بر این باید این نکته را هم در نظر داشته باشد که بین کفر صریح و کفر استلزامی تفاوت هست به این معنا که گاهی اوقات فرد اعتقادی دارد که بالصرح کفر نیست ولی لوازم آن اعتقاد کفر است. در این گونه موارد سیره سلف بر این بوده است که لازم مذهب را مذهب تلقی

نمی‌کردند یعنی فرد را به خاطر این که لازمه سخنش کفر است مؤاخذه نمی‌کردند و وی را محکوم به کفر نمی‌کردند (کامل، ۲۰۰۳، ۷۷).

حال در این میان فردی که گرفتار سوءظن است با مشاهده رفتار یا شنیدن سخنی از فردی دیگر بر اساس پیش‌فرضهای ذهنی خود، آن فرد را متهم می‌کند و رفتار و سخن وی را خطا و از مصادیق کفر می‌داند و اقدام به تکفیر وی می‌نماید. در اینجا سوءظن باعث شده است که بسیاری از این ضوابط که در بالا بدان اشاره کردیم نادیده گرفته بشوند و فرد فقط بر اساس ذهنیات خود اقدام به تکفیر کرده است. حال اگر به این نکته توجه کنیم که سوءظن که منشأ تکفیر است از حرمت برخوردار است به تبع آن تکفیر هم که برخاسته از همین سوءظن است حرام می‌شود (عبدالله، ۱۴۲۵ق، ۱۸۰).

حال که سوءظن حرام است و باید از روی حسن‌ظن با اقوال و افعال مسلمان روبه‌رو شد، در نتیجه تکفیر شیعه که برخاسته از همین سوءظن است حرام می‌گردد، چرا که شیعیان برای کارهایی که می‌کنند توجیهاات و تأویلاتی دارند و افعال خود را بر اساس اجتهادات خود منتسب به دین می‌نمایند و هیچ‌یک از شیعیان تصریح نمی‌کنند که در حال ارتکاب موجب کفر هستند بلکه رفتار خود را موحدانه می‌دانند و بنابر آنچه نقل شد نباید به صرف وجود وجوهی از کفر، شیعیان را تکفیر نمود و نسبت کفر به آنان داد.

علاوه بر این نکته، قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» نیز در ذیل همین عنوان جای می‌گیرد. این قاعده هر چند در مورد مستندات روایی آن مباحثی وجود دارد (ابن حزم، بی‌تا، ۱۵۳/۱۱)، اما به عنوان یک قاعده فقهی پذیرفته شده است و یکی از مهمترین مبادی شرعی در بحث حدود است و از آنجا که آثار تکفیر از قبیل جواز قتل و... در ذیل حدود قرار می‌گیرند، این قاعده نیز قابلیت اجرا در مورد بحث تکفیر نیز دارد و فقهای اهل سنت نیز به این قاعده برای جلوگیری از تکفیر استناد کرده‌اند.

نتیجه

هرچند اندیشه تکفیر پیروان حضرت علی علیه السلام از دهه‌های نخستین تاریخ اسلام وجود داشته است، هیچ‌گاه به عنوان یک دیدگاه مقبول نزد همه مسلمانان شناخته نشد. پیروان مذاهب اهل سنت، عمدتاً شیعیان را مسلمانانی بدعت‌گذار می‌شناسند و البته در دوره معاصر، گروهی از اهل سنت، بر این باورند که پیروی از مذهب فقهی شیعه مشروع است. به هر حال نگاه

غالب اهل سنت به شیعه این است که شیعیان مسلمان هستند و بر اساس همین نوع نگاه، از شیعیان نقل حدیث می‌کردند و به شهادت آنان در محاکم قضایی اعتماد می‌نمودند و به طور کلی با آنان همانند سایر مسلمانان تعامل می‌نمودند و بنابراین تمام ادله‌ای که می‌تواند تکفیر مسلمان را تحریم نماید شامل حال شیعیان نیز می‌گردد و بنابر آن ادله، تکفیر شیعیان نیز حرام است.

با توجه به مجموع نکات گفته‌شده در این مقاله، موارد ذیل نیز به عنوان پیشنهاد برای مقابله با اندیشه تکفیری ارائه می‌گردد:

۱. روشنگری در خصوص نتایج سوء اختلافات مذهبی و تفرقه میان مسلمانان؛
۲. ترویج آموزه اخوت اسلامی در میان مسلمانان اعم از شیعه و سنی؛
۳. تلاش اندیشمندان و مصلحان و بزرگان جامعه اسلامی برای ایجاد وفاق و سازش میان گروه‌های درگیر؛
۴. توجه دادن مسلمانان به ارزشهای مورد پذیرش از سوی همه؛
۵. گسترش جلسات و همایشهای علمی برای پرداختن به موضوعات مورد اختلاف و نزاع؛
۶. پرهیز دادن مذاهب اسلامی از تکفیر یکدیگر؛
۷. ایجاد سازمانهای بزرگ اسلامی با مأموریت‌های متعدد با حضور و مشارکت تمامی پیروان مذاهب اسلامی.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیم، محمد زکی، *قضايا الوسيلة و القبور في ضوء سماحة الإسلام*، قاهره، مؤسسة إحياء التراث الصوفي، ١٤٢٥ق.
- ابن نجيم مصری، زين الدين بن ابراهيم، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٧م.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *الإعتقادات في دين الإمامية*، قم، مطبعة العلمية، ١٤١٧ق.
- ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، *جامع المسائل*، رياض، دارالعتاء، ١٤٢٢ق.
- همو، *دقائق التفسير*، دمشق، مؤسسة القرآن، ١٤٠٤ق.
- همو، *مجموع فتاوى*، مدينه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
- همو، *الإستغاثه في الرد على البكري*، رياض، دارالوطن، ١٤١٧ق.
- ابن جبرين، عبدالله، *اللؤلؤ المكين من فتاوى الشيخ ابن جبرين*، بي نا، بي تا.
- ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، *الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقه*، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، *تهذيب التهذيب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ١٣٢٦ق.
- همو، *نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر*، قاهره، دارالحديث، ١٤١٨ق.
- ابن حزم، علي بن احمد، *الفصل في الأهواء و الملل و النحل*، قاهره، مكتبة الخانجي، بي تا.
- ابن عابدين، محمدامين بن عمر، *رد المحتار على الدر المختار*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
- ابن عبدالوهاب، سليمان، *الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية*، دمشق، دار ذوالفقار، ١٩٩٨م.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *الباعث الحثيث في شرح اختصار علوم الحديث*، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- اشعري، علي بن اسماعيل، *مقالات الإسلاميين*، آلمان، ويسبادن، فرانس شتاينر، ١٤٠٠ق.
- آلوسي، محمود بن عبدالله، *صب العذاب على من سب الأصحاب*، رياض، أضواء السلف، ١٤١٧ق.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخاري*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ق.
- بدوي، يوسف، *مقاصد الشريعة عند شيخ الإسلام ابن تيمية*، بيروت، دارالنفائس، ٢٠٠٠م.
- تهراني، آقابزرگ، *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالأضواء، ١٩٧٥م.
- جاد الحق، جاد الحق علي، *مجموع فتاوى*، جيزه، دارالفاروق للإستثمارات الثقافية، ٢٠٠٨م.
- جصاص، احمد بن علي، *احكام القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- جعفریان، رسول، *افسانه تحريف قرآن*، تهران، سازمان تبيغات اسلامي، ١٣٨٢ش.

- جوينی، عبدالملک بن عبدالله، *البرهان في اصول الفقه*، قاهره، دارالأنصاره، ۱۴۰۰ق.
- حربی، ممدوح، *مجمل عقائد الشيعة في ميزان اهل السنة و الجماعة و معه حقيقة حزب الله*، ۱۴۳۰ق.
- حلی، حسن بن يوسف، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
- خطيب، محب الدين، *الخطوط العريضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الأثني عشرية*، بی نا، بی تا.
- خطيب بغدادی، احمد بن علی، *الكفاية في علم الدراية*، مدينه، المكتبة العلمية، بی تا.
- خمینی، سيد روح الله، *كتاب الطهارة*، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- خویی، سيد ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، قم، مؤسسة الإمام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
- دسوقي، محمد بن احمد، *حاشية الدسوقي على الشرح الكبير*، بيروت، دارالفکر، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
- رافعی، مصطفی، *اسلامنا في التوفيق بين السنة و الشيعة*، دارالإسلامية، ۱۹۸۴م.
- رحيلي، ابراهيم بن عامر، *التكفير و ضوابطه*، دارالإمام احمد، ۲۰۰۸م.
- الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، *مجلة البحوث الإسلامية*، رياض، شماره ۵۶، بی تا.
- زرقاوی، ابو مصعب، *هل اتاك حديث الرافضة*، پایگاه اینترنتی منبر التوحيد و الجهاد، بی تا.
- سبکی، علی بن عبدالکافی؛ سبکی، عبدالوهاب بن علی، *الإبهاج في شرح المنهاج*، بيروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، *فتح المعیث شرح الفیة الحديث*، دارالمناهج، ۱۴۲۶ق.
- سرجانی، راغب، *الشيعة نضال أم ضلال*، قاهره، دارالکتب المصرية، ۱۴۳۲ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تدريب الراوی*، مکتبة الکوثر، ۱۴۱۵ق.
- شاطبی، ابراهيم بن موسی، *المواقفات*، عربستان، دارابن القيم؛ دارابن عفان، ۱۴۱۷ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الذخيرة في علم الکلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- شطی حنبلی، حسن، *التقول الشرعية في الرد على الوهابية*، دمشق، دار غار حراء، ۱۹۹۷م.
- شلتوت، محمود، «فتوى تاريخيه»، *رسالة الإسلام*، سال ۱۱، شماره ۳، ۱۳۷۹ق.
- شوشتری، مهدی؛ ناصرى مقدم، حسین، «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، *مجله پژوهشنامه امامیه*، شماره ۱، ۱۳۹۴ش.

- طبری، محمد بن جریر، *تفسیر الطبری*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- طرطوسی، ابوبصیر، *الشیعة الروافض طائفة شرک و رده*، بی نا، بی تا.
- عبدالکریم، محمد، *اهل القبلة و حقوقهم الشرعية*، خارطوم، جامعة الخارطوم، ٢٠٠٩م.
- عبدالله، ناجح بن ابراهیم؛ شریف، علی بن محمد، *حرمة الغلو فی الدین و تکفیر المسلمین*، ریاض، مکتبة العییکان، ١٤٢٥ق.
- عثیمین، محمد بن صالح، *لقائات الباب المفتوح*، دارالبصيرة، بی تا.
- عماره، محمد، *معالم المشروع الحضاری فی فکر البنا*، قاهره - اسکندریه، دارالسلام، ١٤٣٠ق.
- عوده، سلمان بن فهد، *دروس للشیخ سلمان العوده*، بی نا، بی تا.
- غزالی، محمد بن محمد، *فضائح الباطنية*، بیروت، المکتبة العصرية، ١٤٢٢ق.
- همو، المستصفی من علم الأصول، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
- قفاری، ناصر بن عبدالله، *مسألة التقرب بین اهل السنة و الشیعة*، دارطیبة، ١٤٢٨ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- کامل، عمر عبدالله، *التحذیر من المجازفة فی التکفیر*، بیروت، بیسان، ٢٠٠٣م.
- محمود، عبدالحلیم، *فتاوی الإمام عبدالحلیم محمود*، قاهره، المکتبة التوفیقیة، ١٩٧٩م.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٩٥٧م.
- معلمی، عبدالرحمن، *التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الإباطیل*، بی نا، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٧ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.